

مقاله پژوهشی - فصلنامه علمی **رهیافت**

سال چهاردهم، شماره ۵۰، بهار ۱۳۹۹

صفحه ۱۹۱ تا ۲۰۸

آینده فقه و احکام سیاسی در اندیشه سیاسی امام خمینی (ره): رویکردی آینده‌پژوهی

محبوبه عابدی / گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی، واحد تهران مرکز، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران
abedi152@gmail.com

مجید وزیری / گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی، واحد تهران مرکز، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران (نویسنده مسئول)
dr.majid.vaziri@gmail.com

چکیده

فقه سیاسی به عنوان منبع صدور احکام و بر مبنای اجتهاد پویا، نقش مؤثری در تأسیس نظام اسلامی در دوره معاصر و همچنین راهکارهای تداوم آن در اندیشه امام خمینی (ره) ایفا می‌نماید. پس از اینکه فقه سیاسی توسط امام خمینی (ره) به عنوان مبنایی برای تأسیس حکومت اسلامی به کار گرفته شد و منجر به شکل‌گیری جمهوری اسلامی گردید، ابعاد فقه بسیار گسترده شد و تنها به حوزه‌های سیاسی محدود نماند. سؤالی که پژوهش حاضر مطرح می‌کند این است: فقه سیاسی در اندیشه امام خمینی (ره) از چه راه‌هایی می‌تواند مصالح آینده نظام اسلامی را بر مبنای مصلحت عموم جامعه به پیش ببرد؟ فرضیه نوشتار این است: فقه سیاسی در اندیشه امام خمینی (ره)، محافظه‌گرا نیست و با در نظر گرفتن مصالح اجتماعی، احکام جدیدی را وضع می‌کند که در راستای مصالح جامعه اسلامی مطرح می‌شوند. روش مقاله حاضر توصیفی-تحلیلی است که با گردآوری داده‌ها از طریق منابع اسنادی و کتابخانه‌ای تدوین شده است.

کلیدواژه: فقه سیاسی، اندیشه سیاسی، امام خمینی (ره)، انقلاب اسلامی.

تاریخ تأیید ۱۳۹۹/۰۳/۰۱

تاریخ دریافت ۱۳۹۸/۱۲/۰۶

۱. مقدمه

جوامع اسلامی همانند سایر جوامع نیازمند به کارگیری روش‌ها و برنامه‌هایی برای اداره جوامع خود هستند که هم جنبه کاربردی داشته باشد و هم اینکه بتواند با در نظر گرفتن شرایط فرهنگی و ارزشی حاکم بر جامعه، اصول و روش‌هایی برای اداره جامعه در نظر بگیرد. به طور مشخص، فقه به عنوان منبع صدور احکام نقش مهمی در تعیین و تشخیص اصول راهبردی مسلمانان دارد که می‌تواند جنبه‌های آینده‌نگرانه نیز داشته باشد. این احکام عمدتاً مربوط به نظام اجتماعی می‌شود که مردم می‌خواهند بر رفتار جمعی آنان حاکم باشد و همه به دلیل بهره‌مندی از عقل و منطق، رعایت آن را لازم می‌دانند؛ خواه در شریعت آمده باشد یا نه. با این حال، فقه شیعه نیز از دیرباز نقش والایی را برای مصالح، اعم از شخصی و عمومی قائل بوده است تا آنجا که از جمله مبانی مهم و اصولی شیعه تبعیت احکام از مصالح و مفاسد شمرده شده است.

برخی مصالح و مفاسد در احکام ثابت اسلام، تبلور یافته است و برآورده شده است و با گذشت زمان، همان مصالح و مفاسد به شکلی دیگر بروز نموده اند که یا موقت هستند و یا این که اصولاً مستحدث و جدید به نظر می‌رسند، اگر چه در اصول کلی، مصالح و مفاسد مورد نظر شارع ثابت هستند و احکامی که تأمین کننده این مصالح و مفاسد هستند به تبعیت بروز موضوعات و مسائل جدید نیاز به تبدیل یا بیان دارند. مصالح و مفاسد فردی را احکام اولیه شرع، در نظر داشته است و قوانین آنها را تبیین و تشریح کرده‌اند، اما گاه مصالح عمومی (صلاح جامعه و یا صلاح عمومی) جامعه اسلامی به شکلی بروز می‌نماید که با حقوق شخصی و فردی در ظاهر سازگاری ندارد. همین مصالح عمومی است که باعث می‌شود تا آینده نظام اسلامی در پرتو احکام فقهی مورد توجه قرار گیرد. مصالح عمومی مسلمانان از جمله اموری است که باید برآورده شود و مفاسد عمومی باید دفع شود و در این جهت حکومت اسلامی و غیر اسلامی با هم تفاوتی ندارند. فرق این حکومت‌ها در برخورد با این گونه مصالح و مفاسد آن است که در حکومت اسلامی این مصالح بر اساس مبانی شرعی و راه‌حل‌های تراحم مصالح فردی و عمومی برآورده می‌شود و در غیر حکومت اسلامی - به رغم مشروعیت اعمال مصالح عمومی و واقعی مسلمانان - این نکته مورد نظر نمی‌باشد.

به هر حال، تأمین مصالح عمومی در جامعه اسلامی به عهده حکومت گذارده یا مشروع دانسته شده است. مصالح عمومی خود دارای انواعی است و هر نوع آن هم دارای مراتبی می‌باشد: برخی از انواع آن عبارت‌اند از: ۱- حفظ نظام معیشتی؛ ۲- ضرورت؛ ۳- نفی حرج؛

۴- دفع مفسده ۵- امنیت. با این وجود، موارد ذکر شده تنها در مرحله آغازین مورد توجه نیست، بلکه ضرورت بازتولید مبانی اسلامی با توجه به پویایی فقه اسلامی به عنوان یکی از اصول اساسی تداوم ارزش‌های اسلامی قابل توجه است. پژوهش حاضر درصدد است تا با در نظر گرفتن رویه آینده‌نگرانه برای تداوم ارزش‌های اسلامی به بررسی ابعاد مختلف آن در اندیشه سیاسی امام خمینی (ره) پردازد.

۱-۱. پیشینه تحقیق

فقه و سیاست و ارتباط آنان در حوزه‌های مختلف، از دیرباز مورد توجه علما، اسلام‌شناسان و متفکران عرصه علم و اندیشه قرار داشته است که بر همین اساس، تحقیقات گسترده‌ای نیز انجام شده است که به برخی از مهم‌ترین آنان اشاره می‌شود:

امام خمینی (۱۳۹۱)، در کتاب «ولایت فقیه (حکومت اسلامی)»، که توسط موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره) به چاپ رسیده است، دیدگاه‌های مبسوط خود را در زمینه چرایی، دلایل و اهداف حکومت اسلامی بر مبنای ولایت فقیه مطرح کرده است که در این اثر فاخر به آیات و روایات متعددی جهت تصدیق نظام سیاسی در اسلام بهره برده است. مصباح یزدی (۱۳۶۹)، نیز به عنوان یکی از فقهای شناخته شده در زمینه بررسی مسائل سیاسی اسلامی، در اثر خود با عنوان «حکومت اسلامی و ولایت فقیه»، ویژگی‌های خاص نظام سیاسی اسلامی را در دینی بودن آن جست‌وجو می‌کند که به عقیده وی، ولایت فقیه به عنوان استمرار حرکت سیاسی رسول گرامی (ص) و ائمه معصوم (ع) از اختیارات مطلقی در زمینه اداره جامعه برخوردار است. صافی گلپایگانی (۱۳۹۱) نیز در اثر خود با عنوان «امامت و رهبری» به بررسی مسأله امامت در میان شیعیان می‌پردازد که از زمان صدر اسلام تا به امروز آغاز شده است و امروزه در شکل خاص آن یعنی جمهوری اسلامی تبلور یافته است. شیرخانی و ابراهیمی ورکیانی (۱۳۹۶) در مقاله‌ای با عنوان «فقه سیاسی و الگوی اسلامی-ایرانی پیشرفت» به مسأله طراحی الگوی اسلامی-ایرانی پیشرفت بر مبنای فقه سیاسی می‌نگرند و به این نتیجه می‌رسند که استنباط‌های فقهی با توجه به مسائل مستحدثه به خوبی می‌تواند تکلیف فرد مسلمان را در زندگی سیاسی تعیین نمایند. محمدی و همکاران (۱۳۹۷) نیز در پژوهشی مشترک با عنوان «سازوکارهای فقه سیاسی امامیه و کارآمدی جمهوری اسلامی در رهیافت سیستمی جامع‌نگر» این موضوع را مطرح می‌کنند که فقه سیاسی امامیه در راستای کارآمدی نظام جمهوری اسلامی ایران از دو دسته سازوکارهای بینشی و ارزشی

و سازوکارهای احکامی-رفتاری برخوردار است که می‌تواند با به کارگیری رهیافت سیستمی، رویکرد منحصر به فردی در دوره کنونی بیافریند. پژوهش‌های ذکر شده به نحوی به مسأله جایگاه فقه و نظام سیاسی اسلامی اشاره می‌کنند که از این جهت پژوهش حاضر نیز در همین راستا نگاشته شده است. اما از آنجایی که آینده فقه و احکام سیاسی در اندیشه امام خمینی (ره) تاکنون موضوع پژوهش خاصی نبوده است، پژوهش حاضر رویکرد نوینی اتخاذ نموده است و به همین خاطر، و وجه تمایز پژوهش حاضر از سایر پژوهش‌ها محسوب می‌شود.

۲-۱. روش تحقیق

روش مورد استفاده در این تحقیق، توصیفی-تحلیلی است که با گردآوری اطلاعات و داده‌ها از منابع اسنادی و کتابخانه‌ای از جمله کتب فقهی و دینی انجام شده است. بر این اساس، تحلیل کیفی ناشی از گردآوری داده‌ها به ما کمک می‌نماید تا آینده فقه سیاسی را در اندیشه سیاسی امام خمینی (ره) را مورد بررسی قرار دهیم.

۳-۱. اهداف تحقیق

مهم‌ترین هدف تحقیق حاضر، بررسی آینده فقه سیاسی و ابعاد مختلف آن است که با توجه به احکام دینی وضع شده است. از جهتی دیگر، بررسی این مسأله در اندیشه امام خمینی (ره) به عنوان یکی از بزرگترین نظریه‌پردازان و رهبران سیاسی جهان اسلام، رویکرد نوینی را درباره پویایی فقه در برابر مسائل مستحدثه زمانه نشان می‌دهد که خود نیازمند بازتولید ابعاد فقه در راستای نیازهای آینده جامعه اسلامی است.

۲- مبانی نظری تحقیق؛ فقه و جایگاه آن در اسلام

فقهای متقدم تعریف خاصی از فقه داشتند و آن را فهم جمیع احکام دین، اعم از ایمان و عقیده و عمل می‌دانستند (محقق کرکی، ۱۴۱۱: ۱۱). گفته می‌شود "فقه" در لسان ائمه علیهم‌السلام شامل تمام احکام عقل عملی، از جمله اخلاق بوده، ولی بتدریج و در کاربردهای متأخر به احکام شرعی ظاهری تخصیص یافته است (ملا صالح مازندرانی، ۱۴۲۱: ۱۸۳). مطابق دیدگاه امام خمینی (ره): «"فقه" تئوری واقعی و کامل اداره انسان و اجتماع از گهواره تا گور است» (موسوی خمینی، ۱۳۸۹: ۲۸۹). بنابراین رویکردهای متأخر نیز فقه را دارای گرایش‌های گسترده‌ای می‌دانند که می‌تواند با استنباط از احکام دین، مسیر زندگی را به انسان نشان دهد. با این تفاوت که در دیدگاه امام خمینی (ره)، ابعاد سیاسی، قضایی،

اجتماعی و اقتصادی نیز برگرفته از فقه و استنباط احکام دین هستند و از این جهت فقه به عنوان یک دستگاه تئوری پرداز نیز عمل می نماید.

تعاریفی که از فقه بیان می شود، نشان دهنده آن است که عرصه های مختلف دانش اسلامی برگرفته از فقه و شاخه های متعدد آن هستند که امروزه اغلب حوزه های سیاسی و اجتماعی، حقوقی و قضایی، روابط بین الملل و حتی شاخه های پزشکی و غیرپزشکی را تحت تأثیر خود قرار داده است. بر این اساس، علم فقه از وسیع ترین و گسترده ترین علوم اسلامی است. تاریخش از همه علوم دیگر اسلامی قدیمی تر است. مسائل فراوانی که شامل همه شئون زندگی بشر می شود، در فقه طرح شده است. کلمه «فقه» و «تفه» در قرآن کریم و احادیث، زیاد به کار برده شده است. مفهوم این کلمه در همه جا همراه با تعمق و فهم عمیق است (مطهری، ۱۳۷۶: ۶۸-۶۷). فقه به معنای استنباط احکام شرعی به صورت گسترده از زمانی آغاز شد که دسترسی به منبع وحی و مفسران بی واسطه آن امکان نداشت؛ یعنی دوره تشریح و بیان احکام به وسیله پیامبر (ص) و دوره صحابه و ائمه معصومین (ع) (مفسران احکام) سپری شده است (گرچی، ۱۳۷۵: ۶). از این رو، کسانی که به دلایل مختلف، شناخت و آگاهی عمیق تری نسبت به علم و دانش الهی داشته اند، توانایی بیشتری در استخراج مفاهیم، احکام و قوانین دینی نیز دارند که در نهایت می توانند به عنوان «فقیه»، به تنقیح و تشریح احکام دینی نیز پردازند. با پیروزی انقلاب اسلامی ایران فقه شیعه به عنوان اصلی ترین منبع قانون گذاری مطرح شد و ایران پایه گذار طرحی جدید در عرصه قانون گذاری شد و با تصویب قانون اساسی به وسیله فقها و کارشناسان، در حقیقت متقن ترین طرح نظام سیاسی از دیدگاه اسلام است که اساسی ترین مسائل جامعه در قانون اساسی بیان شده است (عمیدزنجانی، ۱۳۷۷: ۲۸-۲۷). بنابراین به طور مشخص، قواعد فقهی که امروزه تبلور آن در نظام سیاسی جمهوری اسلامی ایران دیده می شود، به عنوان آثار عینی پیاده سازی احکام دینی به شمار می روند. از این موضوع با عنوان «قواعد فقهی نظام حکومتی» نیز نام برده می شود. قواعد فقهی نظام حکومتی، مجموعه ای از قواعد کلی اجرایی است که حاکم اسلامی با اعمال آنها جامعه و نظام حکومتی اسلام را از هرگونه خلال در نظام حفظ می نماید و اقتدار نظام حکومتی افزایش پیدا می کند. مثل: قاعده مصلحت نظام (مصلحت در اداره سیاسی نظام اسلامی)، قاعده نفی سبیل، قاعده الزام (الزموهم بما الزمو انفسهم): الزام مخالفان به مقررات مذهب خودشان و احترام به قانون و مذهب آنها، قاعده اهم و مهم: در عرصه سیاست و

حکومت باید امر مهم فدای امر اهم گردد و مهم و مهم از اساسی‌ترین ضوابط مصلحت-اندیشی می‌باشد (ورمزیار، ۱۳۸۹: ۴). روی هم رفته قواعد و احکام متعددی در فقه دیده می‌شوند که هر کدام به عنوان بخشی از نظام قواعد فقهی به شمار می‌روند و نقش مهمی در عرصه سیاست و اجتماع بر عهده دارند. آنچه باعث برجسته شدن پیوند میان سیاست و قواعد فقهی می‌شود، جایگاه خاص امور سیاسی و اجتماعی در فقه اسلامی است که توسط اندیشمندانی همچون امام خمینی (ره) به عنوان منبعی برای صدور احکام و قانونگذاری بدل شده است.

۳- آینده پژوهی فقه سیاسی در اندیشه امام خمینی (ره)

بر مبنای رویکرد آینده پژوهی، فقه سیاسی در اندیشه سیاسی امام خمینی (ره) دارای ابعاد مختلفی است که به برخی از رئوس آن اشاره می‌شود:

۱-۳. نفی اصالت قدرت و سیاست و اجتماعی بودن احکام فقهی

اندیشه اجتهادی امام خمینی (ره) با پذیرش نقش و رأی مردم در تشکیل و تداوم حکومت، هرگز اصالت را به سیاست و قدرت نمی‌دهد و این موضوع یک اصل اساسی در تشکیل حکومت اسلامی به شمار می‌رود. همان‌طور که پذیرش جمهوریت و آشکال متفاوت قدرت سیاسی به معنای مبنا قرار دادن سیاست و قدرت نیست. مشخصه اصلی نظام جمهوری اسلامی ایران از منظر امام خمینی، چهره‌ای با محتوای اسلامی و با شکل و ساختار مردمی است که به یک معنا «مردمسالاری دینی» نیز خوانده می‌شود. به تعبیر امام خمینی (ره): «...اما جمهوری، به همان معنایی است که همه‌جا جمهوری است، لکن این جمهوری بر یک قانون اساسی ای متکی است که قانون اسلام است. اینکه ما جمهوری اسلامی می‌گوییم برای این است که هم شرایط منتخب و هم احکامی که در ایران جاری می‌شود این‌ها بر اسلام متکی است، لکن انتخاب با ملت است و طرز جمهوری هم همان جمهوری است که همه‌جا هست» (موسوی خمینی، ۱۳۷۸: ۴۷۹).

دیدگاه مترقی امام خمینی (ره) بر مبنای تربیت نسل‌های آینده است که بدون عبور از مرزهای شرع و عقل و در چارچوب آن برای ساختن جامعه مطلوب اسلامی تلاش می‌کنند. بر این اساس، تغییر و تطور در اندیشه سیاسی امام خمینی (ره)، بر مبنای اجتهاد پویای ایشان در مسائل مختلف سیاسی و اجتماعی و دور نشدن از احکام اسلامی است. بنابراین جامعه-سازی و تربیت نسل‌های آینده یکی از اهداف اساسی اندیشه سیاسی امام (ره) است. از نظر امام (ره)، انسان‌سازی هدف اصلی انبیاء بوده است و این وظیفه امروزه بر عهده فقها می‌باشد

که استمرار حرکت انبیاء را بر عهده دارند. به بیان ایشان: «تلاش انبیاء در مسیر تربیت و سعادت انسان، از مسیر جامعه‌سازی دنبال شده و از آنجا که اهتمام آنان این بوده است که جامعه را اصلاح کنند؛ فرد- حتی بالاترین افراد جامعه که خود ایشان هستند- را فدای جامعه- سازی می‌کردند» (موسوی خمینی، ۱۳۷۸: ج ۱۵، ۲۱۳). بر این اساس، در اندیشه اسلامی، سیاست و قدرت اصالت ندارند، بلکه آنچه مهم است عمل بر مبنای شریعت و پیاده کردن احکام الهی در هر زمان و مکانی است که نباید با رفتن معصوم (ع)، احکام الهی بر زمین بماند. بنابراین سیاست و قدرت در اندیشه امام خمینی (ره) و به‌طور کلی اندیشه اسلامی، صرفاً ابزاری برای هدایت جامعه است و ارزش ذاتی ندارد. بدین معنا که حکومت طریقت دارد و نه موضوعیت. بر این اساس، سیاست عبارت است از هدایت جامعه به سوی سعادت و غایت علم سیاست، سعادت اجتماعی است (جمال‌زاده و جعفری هرستانی، ۱۳۹۶: ۹۲).

با توجه به این رویکرد، اهداف فقه سیاسی بر مبنای اجتهاد، پرورش نسل‌هایی متعهد و انقلابی است که بتوانند آرمان‌های الهی را در عمل نیز پیاده نمایند. این رویه با نفی اصالت قدرت و سیاست و براساس نیازهای زمانه، آشکال جدیدی نیز به خود می‌گیرد که با در نظر گرفتن شرایط اجتماعی و حفظ مصالح آن به پیش می‌رود. بنابراین اندیشه فقهی امام خمینی (ره)، تفکیکی میان احکام الهی و حوزه‌های اجتماعی قائل نمی‌شود، بلکه درهم تنیده و در طول یکدیگر قرار دارند. به عبارتی دیگر، احکام فقهی هم جنبه فردی و هم اجتماعی دارند. در همین راستا، امام (ره) می‌فرماید: «هر کس در احکام اسلام به‌صورت اجمالی نظر افکند و گسترش آن را در تمام ابعاد جامعه مشاهده کند، چه احکام عبادی مثل نماز و روزه و چه قوانین اقتصادی، چه حقوقی، اجتماعی، سیاسی خواهد دید که اسلام تنها دربردارنده احکام عبادی و اخلاقی که جنبه فردی دارند، نیست. بلکه، اسلام به استقرار حکومت عادل اقدام کرده که این حکومت دربردارنده قوانین مالی، جزایی، قضایی، حقوقی، قوانین مربوط به جهاد، دفاع و معاهدات میان دولت اسلامی با سایر دولت‌هاست» (امام خمینی، ۱۳۷۹: ۶۱۸-۶۱۷: ۳۱۳). این رویکرد منبعت از همان نگاه امام خمینی (ره) به فقه اسلامی است که آن را علمی اجتماعی و مربوط به اداره زندگی بشر می‌داند و براساس جایگاه آموزه‌های اسلامی برای همه حوزه‌های قضایی، سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و بین‌المللی برنامه‌های مدونی دارد.

۳-۲. هدایت نسل‌های آینده در پرتو ایده ولایت فقیه

گسترده‌گی فقه در اندیشه اجتهادی امام خمینی (ره) باعث تمیز اندیشه سیاسی وی از سایر علمای معاصر شده است. چنانچه با عبور از رویکرد محافظه‌گرایی فقهی، آن را دانشی

سیاسی و اجتماعی می‌داند که در آینده نیز می‌تواند همین نقش را ایفا نماید و نقش دستگاه قانونگذار را برای جامعه اسلامی ایفا نماید. به همین دلیل، رویکرد اجتهادی امام خمینی (ره) به گونه‌ای است که دین و سیاست را از هم تفکیک‌ناپذیر می‌داند و کسانی را که به دنبال جدایی این دو از یکدیگر هستند، نا آشنا به اسلام می‌داند (موسوی خمینی، ۱۳۷۸: ۳: ۲۲۷). مبنای این تفکیک‌ناپذیری ایده ولایت فقیه است که با درک فقدان معصوم (ع) در زمان غیبت، فرایند تشکیل حکومت را به دست نواب امام (ع) واگذار می‌نماید که با حفظ موازنه عقل و شرع، راهی برای تربیت نسل‌هایی متعهد و پایبند به احکام الهی پیدا نماید.

اجتهاد سیاسی امام خمینی (ره) که همواره ایده مترقی ولایت فقیه را تازه‌تر نشان می‌دهد، برگرفته از نوع نگاه وی به انسان است که نیازمند هدایت و سرپرستی است. در این میان، دیدگاه امام (ره)، طرح نظریه «دو فطرت» است که براساس آن، انسان تحت تأثیر قوه شهوت و غضب و همچنین قوه عقل و شرع قرار دارد. در این صورت از نظر امام خمینی (ره)، اگر انسان تحت تأثیر غریزه شهوت و غضب قرار گیرد، مسیر شیطانی را در پیش می‌گیرد و نتیجه آن تسلط اموری دنیوی و ظاهری بر انسان است. در مقابل، اگر انسان تحت تصرف عقل و شرع قرار گیرد و حرکات آن تحت نظام عقل و شرع درآید، وجود انسان رحمانی و عقلانی می‌شود و انسان به مرتبه باطنی و ملکوتی رهنمون دست می‌یابد (شیرودی و محمدی ضیاء، ۱۳۹۶: ۵۰). بنابراین انسان‌ها به دلیل فطرت دوگانه خویش نیازمند زعامت و رهبری هستند که بتواند طریقت عقل و شرع را به آنان نشان دهد و از افتادن در ورطه غضب و شهوت جلوگیری نماید. همین موضوع باعث شده تا ایده ولایت فقیه به معنای ولایت بر مؤمنان امری ضروری و سازگار با نیازهای نسل‌های آینده مطرح شد.

ایده ولایت فقیه به معنای راهنمایی انسان‌ها از ابد تا ازل است تا بتوانند از رهگذر آن، شرع و خرد را الگویی برای سیاست‌ورزی در دنیای تسلط مادی‌گرایی و سکولاریسم معرفی نمایند. بنابراین ایده ولایت فقیه که مبتنی بر پیوند دین و سیاست و زعامت عقل و شرع است، گامی استوار برای پیاده کردن اندیشه ناب الهی است. به همین دلیل است که اطاعت از ولی امر در راستای اطاعت از خدا، رسول گرامی اسلام (ص) و ائمه معصوم برکشیده می‌شود. به تعبیر امام (ره) که می‌فرماید: «اگر خدا به کسی حکومت داد و حکم او را به توسط پیغمبران لازم‌الاطاعه دانست بر بشر نیز لازم است که از آن اطاعت کنند» (موسوی خمینی، ۱۳۶۳: ۲۳۰). ضمن اینکه در حکومت اسلامی مبتنی بر ولایت فقیه، حکومت پیشنهادی فقیه توسط امام که در اغلب منابع سیاسی ایشان مشهود است، بر پایه عمل به قانون الهی است و هیچ

قانون بشری که در عرض احکام اسلامی باشد، پذیرفته نیست (کلانتری و موسوی، ۱۳۹۷: ۵۰). بدین ترتیب بر مبنای آینده‌نگری امام خمینی (ره)، فقها پناهگاه و قلعه‌های حفاظت از اسلام عزیز هستند و در عصر غیبت، حیات اسلام به این نواب عام خواهد بود (همان منبع: ۵۱). بنابراین اصل مترقی ولایت فقیه، شاکله اساسی نظام اسلامی در دوره‌های آینده تاریخی است که با در نظر گرفتن عقل و شرع و توجه به اصل معنویت، تلفیق اخلاق و سیاست و همچنین نظارت بر عملکرد قوای سه گانه، بر پیچیدگی‌ها و دشواری‌های پیش‌روی جامعه اسلامی، راه‌حلی مناسب ارائه می‌دهد. ضمن اینکه سازگاری اندیشه‌های امام با تحولات زمانه و تغییر و تطور در آنان، هرگز به معنای گذار از جامعه دینی به جامعه عرفی و سکولار نیست. زیرا آنچه از مترقی بودن اندیشه ولایت فقیه بر می‌آید، کشف قوانین و مصلحت-سنجی جامعه اسلامی بر مبنای عقل و شرع است که خود شاکله نظام اسلامی محسوب می‌شود.

۳-۳. مصالح اجتماعی و اختیارات ولی فقیه

اسلام دینی است که چشم‌انداز زندگی فردی و اجتماعی مسلمانان را با رشد و توسعه سازگار می‌نماید (دیانت و نجات پور، ۱۳۹۶: ۱۳۷). در همین راستا، یکی از برجستگی‌های نظریه فقهی-سیاسی امام خمینی (ره) آن است که معطوف به تأسیس نظام سیاسی صرف نیست، بلکه تلاش برای تداوم نظام اسلامی و پیاده کردن احکام اسلامی و حل مشکلات پیش‌روی آن است. بر همین اساس، ایشان دست به اجتهاد می‌زنند و با طرح مسأله «مصلحت» و مطرح کردن «احکام حکومتی»، چاره حل مشکلات آینده نظام اسلامی را به دست ولی فقیه می‌سپارد که هدف اصلی از این اختیارات چیزی جز مصلحت عموم جامعه و مقابله با چالش‌های پیش‌روی نظام اسلامی نیست.

در همین راستا، رویکرد فقهی امام خمینی (ره) در عرصه سیاست حاکی از تغییر نگاه نسبت به همه عرصه‌های سیاسی و اجتماعی است. زیرا فقه، رابطه انسان و اجتماع را در تمامی ابعاد بر عهده می‌گیرد و از نظر ایشان، «فقه» تئوری واقعی و کامل اداره انسان و اجتماع از گهواره تا گور است (موسوی خمینی، ۱۳۸۹: ۲۸۹). همچنین اندیشه سیاسی امام خمینی (ره) که با توجه آموزه‌های فقهی بیان می‌شود بر این عقیده اساسی استوار است که فقها در عصر غیبت، از ناحیه معصومان (ع) به قضاوت و ولایت و حکومت منصوب شده‌اند و آنچه مرتبط با اصلاح زندگی و تنظیم سیاست‌های دینی می‌باشد، در محدوده دخالت فقها قرار دارد (موسوی خمینی، ۱۳۸۱: ۱۵۰). در همین راستا، اختیارات و مسؤولیت‌های ولی فقیه یکی از

بخش‌های مهم فقه سیاسی معاصر است که در اندیشه امام خمینی (ره) جایگاه خاصی دارد. هرچند اختیارات و مسؤولیت‌های ولی فقیه در قانون اساسی مشخص است (اصل ۱۱۰ قانون اساسی)، اما حفظ مصالح جامعه و ضرورت تصمیم‌گیری برای آنان در مواقع اضطراری و ویژه باعث شده تا اندیشه سیاسی امام خمینی (ره)، اختیارات خاصی برای ولی فقیه در نظر بگیرد که در قالب احکام حکومتی و مصلحت، برجستگی خاصی پیدا کرده‌اند.

در واقع این مسأله نشانگر آینده‌نگری فقه سیاسی در اندیشه امام خمینی (ره) است. در مسأله دامنه اختیارات ولی فقیه، برخی معتقدند فقها در عصر غیبت جانشینان امام معصوم بوده و تمامی اختیارات و وظایف آنان را، از جمله سرپرستی در اموال و انفس مسلمانان در اختیار دارند. برخی دیگر، اختیارات فقیه را در محدوده احکام شرعیه اولیه و ثانویه محصور می‌دانند، ولی برخی دیگر از جمله امام خمینی (ره)، علاوه بر محدوده احکام اولیه و ثانویه، حوزه اختیارات و قلمرو فقیه را در احکام حکومتی در چارچوب مصلحت نظام سیاسی اسلام توسعه می‌دهند، زیرا او را در غیبت امام عصر (عج) متولی دین دانسته و معتقدند اسلام را در همه ابعاد و احکام گوناگون اجتماعی‌اش باید اجراء کرد (فوزی، ۱۳۸۴: ۱۴۹). همچنان که ولی فقیه نیز نسبت به مصلحت جامعه و امت اسلامی ولایت دارد (موسوی خمینی، ۱۴۱۵: ۴۷۹). بنابراین، ولی فقیه را امام معصوم (ع) به دستور خداوند به ولایت مطلقه برگمارده است و نظام اسلامی و نهادهای حکومتی، قوای سه‌گانه قانون اساسی، قوانین عادی و... مشروعیت خود را از او می‌گیرند. درباره حوزه اختیار حکومت نیز هر اندازه که رسول خدا و پیشوایان معصوم در اداره جامعه اختیار داشته‌اند، ولی فقیه هم دارد (موسوی خمینی، ۱۳۷۳: ۳۹). به همین دلیل، برای برطرف ساختن مسائل و مشکلات جامعه، ولی فقیه از این قدرت برخوردار است که با در نظر گرفتن مصالح جامعه، راه‌حلی برای بهبود اوضاع ارائه دهد.

آینده‌نگری در فقه سیاسی امام خمینی (ره)، با مطرح شدن اندیشه «مصلحت» جایگاه ممتازی پیدا می‌کند. زیرا جامعه اسلامی همانند سایر جوامع، همواره با مشکلات و مسائلی روبرو می‌شود که ممکن است با روند اداری موجود قابل رفع نباشند. ارتباط فقه و احکام سیاسی اسلامی در اندیشه امام خمینی (ره) به گونه‌ای است که اختیارات خاصی به ولی فقیه می‌دهد و در مواقع ضروری و برحسب قاعده «مصلحت»، حتی اختیار تعطیل کردن احکام اولیه اسلامی را نیز دارد. بر این اساس، به بیان ایشان:

«حکومت که شعبه‌ای از ولایت مطلقه رسول‌الله (ص) است، یکی از احکام اولیه اسلام است و مقدم بر تمام احکام فرعیه؛ حاکم می‌تواند مسجد یا منزلی را که در مسیر خیابان است

خراب کند و پول منزل را به صاحبش رد کند. حاکم می‌تواند مساجد را در موقع لزوم تعطیل کند و مسجدی که ضرار باشد در صورتی که رفع بدون تخریب نشود، خراب کند. حکومت می‌تواند قراردادهای شرعی را که خود با مردم بسته، در موقعی که آن قرارداد مخالف مصالح کشور اسلام باشد، یک جانبه لغو کند و می‌تواند هر امری را که جریان آن مخالف اسلام است از آن، مادامی که چنین است جلوگیری کند. حکومت می‌تواند از حج که از فرائض مهم الهی است، در موقعی که مخالف صلاح کشور اسلامی دانست موقتاً جلوگیری کند» (امام خمینی، ۱۳۷۸: ۴۵۲).

بدین ترتیب در قاموس فکری امام خمینی (ره)، فقه معطوف به آینده جامعه اسلامی و حفظ مصالح آن است و از این رو، اعطای اختیارات ویژه در قالب مصلحت می‌تواند بخش مهمی از مسائل مستحدثه را حل نماید. از این جهت که در وهله اول هم مسیر را برای حکومت‌داری تعیین می‌نماید و هم اینکه با اختیار دادن به فقیه، راه را برای اداره جامعه اسلامی در شرایط حساس فراهم می‌سازد. هرچند چنین رویه‌ای در جامعه مطلوب اسلامی به معنای یکه‌تازی حاکم نیست، بلکه آنچه حائز اهمیت است، برطرف ساختن مسائل مستحدثه و جلوگیری از بن بست در تصمیمات سیاسی جامعه اسلامی است. بر این اساس، امام خمینی (ره) در این راستا بر این عقیده است: «حکومت اسلامی، حکومت استبدادی نیست که رئیس دولت مستبد و خودرأی باشد، مال و جان مردم را به بازی بگیرد و در آن به دلخواه دخل و تصرف کند، هر کس را اراده‌اش تعلق گرفت بکشد و هر که خواست انعام کند و به هر که خواست بدهد، اموال و املاک را به این و آن بخشد. رسول اکرم صلی‌الله علیه و آله و حضرت امیرالمؤمنین علیه‌السلام و سایر خلفا هم چنین اختیاراتی نداشتند» (موسوی خمینی، ۱۳۹۴: ۳۳-۳۲).

۳-۴. فقه سیاسی به مثابه عمل سیاسی

ولی فقیه و حاکم اسلامی، علاوه بر فتوا، دارای شرایط مؤثر برای حکم دادن است. در این میان صاحب جواهر در صورت مطالبه فقیه، آن را لازم می‌داند (نجفی، ۱۳۶۲: ۴۲۳). گروهی از فقها نیز بین فتوا و حکم فرق گذاشته‌اند و چنین بیان می‌کنند در صورتی که درخواست فقیه به صورت فتوا باشد، تنها بر پیروان او واجب است، اما اگر به گونه حکم باشد، بر همگان است که از او پیروی کنند (طباطبایی حکیم، ۱۴۱۰: ۴۴۲). در هر صورت، آنچه باعث تمیز رویکرد فقهی امام خمینی (ره) از سایر دیدگاه‌ها می‌شود، تبدیل نظر به عمل و معرفی فقه اسلامی به عنوان منبعی برای قانونگذاری و اجرای امور جامعه است که امروزه

نیز جلوه‌های متعدد آن بازتولید می‌شود. از نظر ایشان، اسلام دین سیاست است (احمدی سفیدان، ۱۳۹۷: ۳۱).

امام خمینی (ره) در این زمینه بر این عقیده است که اجرای فرامین و احکام فقهی جز در سایه حکومت ممکن نیست و حتی معتقد هستند اسلام همان حکومت با تمام شؤونش می‌باشد و احکام و قوانین اسلام شاخه و شأنی از شؤون حکومت است. بر این اساس، از نگاه ایشان حکومت در اجرای احکام فقهی گاهی به شکل مستقیم مثل: اجرای حدود، قصاص و دیات و... در برخی بصورت بسترسازی عمل می‌کند (موسوی خمینی، ۱۳۷۹: ۶۳۳-۶۳۲). اصطلاح معروف امام خمینی در تعریف فقه عبارت از: "فقه تئوری واقعی و کامل اداره انسان و اجتماع از گهواره تا گور است. به تعبیر ایشان: «هدف اساسی این است که ما چگونه می‌خواهیم اصول محکم فقه را در عمل فرد و جامعه پیاده کنیم و برای معضلات جواب داشته باشیم» (موسوی خمینی، ۱۳۷۸: ۴۳۰). بنابراین چنین رویکردی نشان می‌دهد که امام خمینی (ره) یک نگاه جامع نسبت به فقه دارند؛ اعم از فقه فردی، اجتماعی و حکومتی. بنابراین فقه هنگامی می‌تواند پویا باشد و مسائل و مشکلات جامعه اسلامی را حل نماید که در حیطه عمل و بیرون آمدن از نظریات جلوه‌گر شود.

بدین ترتیب با بسط و تشریح دیدگاه‌های امام خمینی (ره) در زمینه احکام فقهی و پیوند زدن آن با حکومت و اداره جامعه، رویکرد خاصی در حوزه‌های فقهی پدید آمده است که بیش از همه معطوف به برنامه‌ریزی و صدور احکام برای اداره آینده جامعه اسلامی است. بر این اساس با تلخیص دیدگاه امام خمینی (ره) درباره سیاسی و اجتماعی بودن فقه باید گفت از نظر ایشان، فقه به یک یا چند هدف بطور خاص محدود نمی‌شود و در عین حال همه اینها جزء اهداف شارع هستند. فقه باید بتواند برای همه نیازهای انسان در طول زمان پاسخ مناسب داشته باشد که حاصل آن، فلاح و سعادت اخروی، عدالت، آرامش، همدلی و الفت، عدم تنازع و فصل خصومت را به ارمغان آورد. این حاصل نمی‌شود مگر اینکه ما یک نگاه جامع به آیات قرآن داشته باشیم و آیات فقهی را محدود به تعداد خاصی از آیات تحت عنوان آیات الاحکام یا احکام القرآن نکنیم و بپذیریم که همه آیات قرآن از جمله آیات اعتقادی و تاریخی قابلیت و ظرفیت استنباط امکانی (امکان استنباط فقهی برای آنها فراهم است) را دارند. از این جهت محدودیتی در برداشت فقهی از آیات وجود ندارد. علاوه بر این، احکام ثانویه و احکام متغیر اسلام که متناسب با شرایط متغیر زمانی و مکانی توسط ولی امر مسلمین تعیین می‌شوند، امکان تعیین ساختاری مناسب در هر دوره را فراهم می‌آورند که با تکیه بر

مبنای ارزش‌های کلی اسلام و با توجه به مصالح متغیر زمانه و نیز با مشورت با متخصصان و صاحب‌نظران ساختار حکومت معرفی می‌گردد و پس از آن مردم موظف‌اند به آن عمل کنند. پس طبق نظر ایشان، اسلام ساختار واحدی برای همه دوره‌ها معرفی نمی‌کند، بلکه چهارچوب‌هایی کلی را معرفی می‌نماید که متناسب با آن‌ها در هر دوره ساختار و شکل خاصی برای حکومت طراحی شود که با شرایط زمانی و مکانی تناسب داشته باشد (مصباح یزدی، ۱۳۸۸: ۱۵۴).

رابطه فقه و احکام اقتصادی در اندیشه سیاسی امام خمینی (ره) نیز اختیاراتی برای ولایت فقیه در نظر می‌گیرد تا متناسب با شرایط اقتصادی زمانه، احکام خاصی را نیز وضع نماید. از این منظر، یکی از دلایل گسترده بودن حوزه احکام اسلامی، اهمیت موضوعاتی است که حاکم بیان می‌کند و برخلاف فتوا، تنها به مقلدین وی محدود نمی‌شود. بلکه آنچه در احکام دیده می‌شود، لزوم اطاعت و پیروی افراد جامعه از فرامین حاکم است که بر مبنای مصلحت جامعه اتخاذ می‌شود. در این زمینه برخی فقها چنین بیان می‌کنند: «واجب است که زکات به امام داده شود تا در جاهای آن قرار دهد و یا به کسی که وی گمارده داده شود و اگر این کار ممکن نشد و کسی که زکات بر او واجب شده اهل زکات را می‌شناسد، می‌تواند زکات را به آنان تحویل دهد و اگر نمی‌شناسد به فقیه دارای شرایط بدهد تا آن را به مصرف برساند، این فقیه در زمان غیبت این مسئله را اجماعی می‌داند» (ابن زهره، ۱۴۱۷: ۱۲۵). از این جهت، رویکرد امام خمینی (ره)، مبتنی بر اعطای حکم به ولی فقیه است که به رتق و فتق امور مختلف جامعه از جمله امور اقتصادی بپردازد. بنابراین قاعده مصلحت، علاوه بر ابعاد سیاسی و اجتماعی، دارای ابعاد اقتصادی نیز می‌باشد. امام خمینی (ره) در همین زمینه می‌فرمایند: «بهتر است که زکات را در عصر غیبت به فقیه بدهند، به ویژه اگر بطلبد. زیرا او به جایگاه و محل صرف آن آگاه‌تر است و اگر فقیه حاکم بنا بر مصلحت اسلام یا مسلمان حکم کند که مردم زکات را به او بپردازند، پیروی از وی هر چند که از او تقلید نکنند واجب است» (موسوی خمینی، ۱۴۲۱: ۶۶۴). با توجه به اظهارات فقها در مورد لزوم پرداخت زکات به امام در مواردی که نوبت به امام می‌رسد؛ همانند آنجایی که امام می‌تواند مکلف را مجبور به پرداخت زکات نماید و اگر برای حاکم اسلامی ثابت شود کسی خمس یا زکات بر عهده دارد، می‌تواند با اعمال قدرت مبادرت به اخذ آن نماید و وی را مجبور به پرداخت نماید. بنابراین به نحوی جنبه اجرایی توسط فقیه یا امام مسلمین را پیدا می‌کند؛ در زمان غیبت امام نیز بنا بر اینکه فقیه بتواند شئون امام را بر عهده بگیرد، همان کاری را که امام در زمان حضور

بر عهده داشته در زمان غیبت فقیه نیز می‌تواند آن را بر عهده بگیرند. به این معنا که شخص را مجبور به دادن زکات نموده و اگر مبادرت به این کار نکرد خوش مستقیماً آن را از اموال مکلف بر دارد.

۳-۵. قاعده نفی سییل و دشمن‌شناسی نسل‌های آینده

بر مبنای اندیشه سیاسی امام خمینی (ره)، قواعد فقهی نقش مهمی در وضعیت آینده نظام اسلامی بر عهده دارند. به همین دلیل، قاعده «نفی سییل» که به‌عنوان عدم تسلط کافران بر مسلمانان شناخته می‌شود، به عنوان مبنایی برای نحوه مواجهه جامعه اسلامی با سایر جوامع است. گام اول برای دشمن‌شناسی، مقابله با ایده شومی است که با طرح جدایی دین از سیاست و غیرسیاسی جلوه دادن اسلام، نقشه‌های استعماری را پیاده می‌سازند. بنابراین هشیاری نسل آینده جامعه اسلامی باید به گونه‌ای باشد که اجازه ندهد، رویه‌های غیردینی در صدد جدایی دین از سیاست در عالم اسلام باشند. زیرا از نظر امام خمینی (ره)، شکل‌گیری چنین رویه‌ای، باعث گرفتاری مملکت می‌شود. به بیان ایشان که برای همه نسل‌ها هشدار می‌دهد: «والله اسلام تمامش سیاست است. اسلام را بد معرفی کرده‌اند. سیاست مُدُن از اسلام سرچشمه می‌گیرد... پایگاه استقلال اسلامی اینجاست. باید این مملکت را از این گرفتاری‌ها نجات داد» (موسوی خمینی، ۱۳۷۸: ج ۱، ۲۷۰). بدین ترتیب در اندیشه اجتهادی امام خمینی (ره)، راه جلوگیری از نفوذ دشمن، مقابله با ایده‌هایی است که با غیرسیاسی جلوه دادن اسلام، در صدد نوید ساختن نسل‌های آینده، تسلط بر آنان و در نهایت از بین بردن استقلال سیاسی جامعه اسلامی هستند. بنابراین مصیبتی که همواره می‌تواند جامعه اسلامی را نابود سازد، نفوذ اندیشه‌ای و ضعیف جلوه دادن احکام اسلامی برای اداره جامعه است. این هشدار برای نسل‌های آینده که دولت‌های سکولار را کعبه آمال تلقی می‌کنند و گذر از نظام دینی به غیردینی را حتمی‌الوقوع می‌دانند، کاملاً جدی و بجاست.

آنچه پشتوانه‌ای فقهی برای شناخت دشمنان نظام اسلامی محسوب می‌شود، قواعد مختلف فقهی از جمله «نفی سییل» است. امام خمینی (ره) نیز بر مبنای قاعده نفی سییل است که بیان می‌کند: «توصیه اینجانب به مسلمین بخصوص ایرانیان بویژه در عصر حاضر، آن است که در مقابل این توطئه‌ها عکس‌العمل نشان داده و به انسجام و وحدت خود، به هر راه ممکن افزایش دهند و کفار و منافقان را مأیوس نمایند» (موسوی خمینی، ۱۳۷۸: ج ۲۱: ۴۰۴). بر مبنای همین قواعد فقهی، رویکرد آینده‌نگرانه امام خمینی (ره) باعث توجه بیشتر به تهدیدات شکل گرفته علیه انقلاب اسلامی و نظام اسلامی می‌شود. همچنان که خطاب به گروه‌ها و طبقات

مختلف اجتماعی در آینده نیز چنین توصیه می‌کند: «توصیه اینجانب آن است که نسل حاضر و آینده غفلت نکنند و دانشگاهیان و جوانان برومند عزیز هر چه بیشتر با روحانیان و طلاب علوم اسلامی پیوند دوستی و تفاهم را محکم‌تر و استوارتر سازند و از نقشه‌ها و توطئه‌های دشمن غدار غافل نباشند» (موسوی خمینی، ۱۳۷۸: ج ۲۱: ۴۱۴).

همچنین بر مبنای نگرش آینده‌نگری ایشان، دانشگاهیان و تحصیلکردگان جامعه اسلامی مورد توجه ویژه هستند. «شما دانشگاهیان کوشش کنید که انسان درست کنید. اگر انسان درست کردید مملکت خودتان را نجات می‌دهید» (موسوی خمینی، ۱۳۷۸: ج ۸: ۶۷). همچنین وی به روحانیت که مسئولیت سنگینی در اداره جامعه دارند، نیز توصیه‌های آینده‌نگرانه‌ای می‌کند که همواره اهداف اصلی از تأسیس حکومت اسلامی یعنی کمک به محرومان و مستضعفان را فراموش نکنند. جایی که بیان می‌دارد: «هیچ چیزی به زشتی دنیاگرایی روحانیت نیست، و هیچ وسیله‌ای هم نمی‌تواند بدتر از دنیاگرایی روحانیت را آلوده کند. چه بسا دوستان نادان یا دشمنان دانا بخواهند با دلسوزی‌های بی‌مورد سیر زهدگرایی آنان را منحرف سازند و گروهی نیز مغرضانه یا ناآگاهانه روحانیت را به طرفداری از سرمایه‌داری و سرمایه‌داران متهم نمایند... روحانیت در مصدر امور کشور است، خطر سوءاستفاده دیگران از منزلت روحانیون متصور است باید به شدت مواظب حرکات خود بود... ما باید تحت هر شرایطی خود را عهده‌دار این مسئولیت بزرگ (حمایت از محرومین و عدالت اجتماعی) بدانیم و در تحقق آن اگر کوتاهی بنماییم خیانت به اسلام و مسلمین کرده‌ایم (موسوی خمینی، ۱۳۷۸: ج ۲۱: ۹۹). به نظر می‌رسد آنچه بر مبنای اجتهاد فقهی امام (ره) و براساس قاعده نفی سیل مطرح می‌شود، پیام روشنی برای نسل‌های مختلف جامعه، نخبگان سیاسی، اجتماعی و فرهنگی و همچنین متحدان منطقه‌ای و بین‌المللی نظام اسلامی و در نهایت همه ممالک اسلامی است که زیر سلطه استکبار جهانی نروند و خود را در مقابل استعمار نوین آماده و مهیا سازند.

۴. نتیجه‌گیری

براساس آنچه بررسی حاضر نشان می‌دهد احکام الهی محدود به تعداد اندکی از آیات مشهور به آیات الاحکام نیست، بلکه همه آیات قرآن در معرض استنباط فقهی و حکمی است. به عبارتی دیگر، فقه و احکام فقهی نقش مهمی در ترسیم عرصه سیاست و اجتماع در جوامع اسلامی از جمله نظام جمهوری اسلامی ایران دارند. به دلیل همین ظرفیت قرآن است

که احکام در نزد فقها به عناوین فردی، اجتماعی، سیاسی، حکومتی، جزایی و... تقسیم شده - اند؛ چون فقه برآمده از قرآن صرفاً فردی نیست، بلکه همه ابعاد فردی و اجتماعی پوشش می‌دهد. بر مبنای همین تازگی فقه است که می‌تواند پاسخگوی مشکلات معاصر باشد. از این جهت میان احکام فقهی و احکام سیاسی ارتباط معناداری دیده می‌شود. این موضوع به خوبی در آراء امام خمینی (ره) نیز مشهود است. به طوری که پیوستگی میان فقه و احکام فقهی و مناسبات سیاسی و جامعه مطلوب اسلامی جایگاه مهمی در تحولات سیاسی جوامع اسلامی معاصر ایفا می‌کنند. در آراء امام خمینی (ره)، فقه رایج و اجتهاد مصطلح در مواجهه با مشکلات زمانه ناکارآمد است. بنابراین از نظر امام خمینی (ره)، توجه به مقتضیات زمان و مکان در تمامی احکام شرعی لازمه اجتهاد کارآمد است.

آینده فقه و احکام سیاسی در اندیشه سیاسی امام خمینی (ره)، معطوف به آینده است. همچنان که بهره‌گیری از احکام فقهی از جمله قاعده مصلحت، احکام حکومتی، ایده ولایت فقیه و بهره‌گیری از قاعده نفی سبیل بیانگر چنین رویکرد اجتهادی و آینده‌نگرانه‌ای است. قاعده مصلحت بر مبنای حراست و چاره‌جویی برای مشکلات و مسائل مستحدثه، رویکردهایی متناسب با اوضاع زمانه در نظر می‌گیرد؛ احکام حکومتی نیز راهی برای جلوگیری از بن بست سیاسی در نظام اسلامی است که آن هم چیزی جز منافع عمومی نیست. ایده ولایت فقیه از همان ابتدا برای هدایت افراد جامعه اسلامی و دور کردن آنان از غرایز و شهوات دنیوی و حرکت به سمت آرمان‌های الهی است؛ قواعدی نظیر نفی سبیل نیز برای دشمن‌شناسی نسل‌های آینده انقلاب، ممالک اسلامی و سایر آزادی‌خواهان جهان است که امروزه نیازمند یکپارچگی در برابر مظاهر طاغوت و استکبار نوین جهانی هستند. بنابراین فقه سیاسی در اندیشه امام خمینی (ره) هم در زمانه خود نوعی نگاه انقلابی و پیشرو را دنبال نمود که به انقلاب اسلامی ختم شد و هم نقشه راهی برای تداوم ارزش‌های الهی توسط نیروهای انقلابی و متعهد است. بنابراین وجه بارز آینده‌نگری اندیشه سیاسی امام خمینی (ره) آن است که با توجه به تحولات و شرایط جامعه، ابعاد جدیدی پیدا می‌کند که سازگار با رویه عقل و شرع، پیام‌هایی برای جامعه اسلامی، نخبگان سیاسی، ممالک اسلامی و سایر آزادی‌خواهان جهان دارد.

بدین ترتیب می‌توان گفت که اندیشه سیاسی امام خمینی (ره) دارای وجوه برجسته‌ای از آینده‌نگری است که در حوزه‌های اجتماعی، اقتصادی، دشمن‌شناسی، حفظ و در نظر گرفتن مصالح اجتماعی جامعه اسلامی، پذیرش رأی و نظر ملت و لزوم نظارت آنان بر عملکرد

حکومت و همچنین دستگیری از محرومان و متضعفان، به عنوان الگو و شاخص برجسته در جهان اسلامی قابل شناسایی است. بر این اساس، فقه و احکام سیاسی اسلامی با گذر از رویکرد محافظه کارانه که تنها به تأسیس و تشکیل دولت اسلامی محدود می شود، با مطرح شدن اندیشه سیاسی امام خمینی (ره)، دارای وجوه پویایی شده است که می تواند امروزه نیز به عنوان راهنمایی برای نسل های آینده در نظر گرفته شود. پویایی و تداوم انقلاب اسلامی و بهره گیری از تجارب دنیای معاصر در امر حکومت داری و همچنین در نظر گرفتن معنویت و ارزش های اسلامی در قانون اساسی و رفتار رهبران سیاسی جمهوری اسلامی، گویای این اثر گذاری است. به نظر می رسد اثربخشی رویه آینده نگرانه مورد نظر امام خمینی (ره) نیازمند نگاهی نوین به فقه سیاسی است که با در نظر گرفتن تغییرات جهانی، منطقه ای و داخلی، هم بتواند همگام با شرایط یاد شده به پیش برود و هم اینکه، جان تازه ای به احکام سیاسی اسلامی ببخشد. به همین منظور، توجه به تمدن نوین اسلامی، هویت نوین اسلامی، حکومت داری مطلوب اسلامی و همچنین سبک زندگی - اسلامی ایران در دوره حاضر بتواند بخش مهمی از فقه پویای مدنظر امام خمینی (ره) را به جامعه اسلامی نشان دهد.

منابع و مأخذ:

- ابن زهره، حمزه بن علی (۱۴۱۷)، **غنیة النزوع**، قم: موسسه الامام الصادق (ع).
- احمدی سفیدان، حسین (۱۳۹۷)، مناسبات امر سیاست و اخلاق در اندیشه سیاسی امام خمینی (ره) با تأکید بر کتاب شرح چهل حدیث، **رهیافت انقلاب اسلامی**، سال دوازدهم، شماره ۴۴، صص ۲۷-۴۲.
- جمالزاده، ناصر، جعفری هرستانی، علی (۱۳۹۶)، بازتعریف حزب مطلوب و نقش آن در جامعه سیاسی از دیدگاه رهبران جمهوری اسلامی ایران، **فصلنامه پژوهش نامه انقلاب اسلامی**، سال هفتم، شماره بیست و چهارم، صص ۱۰۳-۸۵.
- دیانت، محسن، نجات پور، مجید (۱۳۹۶)، توسعه از دیدگاه جریان اسلام گرای شریعتمدار پس از انقلاب اسلامی، **رهیافت انقلاب اسلامی**، سال یازدهم، شماره ۴۱، صص ۱۵۵-۱۳۶.
- شیرخانی، علی، ابراهیمی وریانی، محمود (۱۳۹۶)، فقه سیاسی و الگوی اسلامی-ایرانی پیشرفت، **سیاست متعالیه**، سال ششم، شماره بیستم، صص ۱۴۰-۱۲۱.
- شیرودی، مرتضی، محمدی ضیاء، علی (۱۳۹۶)، واکاوی مناسبات میان اخلاق و سیاست در اندیشه امام خمینی (ره) مبتنی بر نظریه دو فطرت، **فصلنامه پژوهش نامه انقلاب اسلامی**، سال هفتم، شماره ۳۳، صص ۵۸-۴۳.
- صافی گلپایگانی، لطف الله (۱۳۷۵)، **امامت و رهبری**، قم: انتشارات حضرت معصومه (س).
- طباطبایی حکیم، سیدمحسن (۱۴۱۰)، **منهاج الصالحین**، بیروت: دارالتعارف للمطبوعات.
- عمید زنجانی، عباسعلی (۱۳۷۷)، **فقه سیاسی**، تهران: نشر امیر کبیر.
- فوزی، یحیی (۱۳۸۴)، **اندیشه سیاسی امام خمینی**، قم: نهاد نمایندگی مقام معظم رهبری.
- کلاتری، ابراهیم، موسوی، سعید (۱۳۹۷)، ارزیابی تطور اندیشه سیاسی امام خمینی (ره) با تأکید بر نظریه ولایت مطلقه فقهی، **فصلنامه پژوهش نامه انقلاب اسلامی**، سال هشتم، شماره بیست و نهم، صص ۲۰۴-۱۸۱.
- گرچی، ابوالقاسم (۱۳۷۵)، **تاریخ فقه و فقهها**، تهران: نشر سمت.
- مازندرانی، علی اکبر (۱۴۲۹)، **دلیل تحریر الوسیله فی احکام الاسره**، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر تراث الامام خمینی.
- محقق کرکی، علی بن حسین عاملی (محقق ثانی) (۱۴۱۱)، **جامع المقاصد فی شرح القواعد**، قم: تحقیق و نشر مؤسسه آل البیت.
- مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۶۹)، **حکومت اسلامی و ولایت فقیه**، چاپ اول، تهران: سازمان تبلیغات اسلامی.
- مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۸۸)، **نگاهی گذرا به حقوق بشر از دیدگاه اسلام**، قم: انتشارات موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره).
- مطهری، مرتضی (۱۳۷۶)، **آشنایی با علوم اسلامی**، قم: انتشارات صدرا.
- موسوی الخمنی، روح الله (۱۳۸۱)، **تهذیب الاصول (تقریر ابحاث بقلم آیه الله جعفر سبحانی)**، ج ۲، تهران: موسسه نشر آثار امام خمینی (ره).
- موسوی الخمنی، روح الله (۱۴۲۱)، **کتاب البیع**، تهران: موسسه تنظیم و نشر آثار الامام الخمنی.
- موسوی خمنی (۱۳۷۸)، **صحیفه امام (ه)**، دوره ۲۲-جلدی، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام (ره)، ناشر مؤسسه چاپ و نشر عروج.
- موسوی خمنی، روح الله (۱۳۶۱)، **صحیفه نور**، ج ۴، تهران: انتشارات وزارت ارشاد.
- موسوی خمنی، روح الله (۱۳۶۳)، **کشف السرار**، تهران: چاپخانه اسلامی.
- موسوی خمنی، روح الله (۱۳۷۳)، **ولایت فقیه**، چاپ اول، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- موسوی خمنی، روح الله (۱۳۷۸)، **صحیفه امام**، جلد ۱۵، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- نجفی، محمدحسن (۱۳۶۲)، **جواهر الکلام**، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
- نوربخش، بهمن، ساعی، احمد، میرترابی، سعید (۱۳۹۸)، جایگاه حکمرانی خوب در اسناد بالادستی جمهوری اسلامی ایران و اندیشه سیاسی امام خمینی (ره)، **رهیافت انقلاب اسلامی**، سال سیزدهم، شماره ۴۸، صص ۱۳۰-۱۱.
- ورمزیار، گلپری (۱۳۸۹)، **قواعد فقهی**، همدان: انتشارات کوثر.